



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۰/۰۵/۲۱

رفعت حسینی

نگرشی عقلانی بر شعر پارسی

بخش سوم

اگر شعر پارسی را از دریچه درایت و منطق از آغاز تا امروز بررسی نماییم، تنها چهار نوع شعر میبایم:

۱. شعر دینی:

حمد، نعت، منقبت و در ستایش چاریار، پنج تن، چارده معصوم و سیزده امام بشمول خمینی که در ان باورهای شیفتگی بر مبنای عقیده دینی / مذهبی ابراز می گردد،

۲. شعر مداحی: یا در رثای یک شخص،

۳. خمریه یا شرابزدگی (باده گانی).

۴. شعر آیینی:

که در ان برای خواسته ها و باور های برتر انسان، یعنی دادگری، برابری، آزادی، میهن سروده میشوند.

شعر دینی بخش چشمگیری در سخنوری لسان پارسی است. آنرا به افکار پیش از پیدایش شعر پارسی در حوزه جغرافیای ادبیات پارسی، پیوندهای سیاست مدارانه می دهند مگر واقعیت آنست که شعر دینی و مداحی، هر دو، همانند وزن عروضی در شعر پارسی، از شعر عربی تقلید و اقتباس شده است.

شعر دینی در قالبهای قطعه رباعی غزل قصیده و مثنوی ماهرانه تولید، توزیع و فروش شده اند.

مثنوی جلال الدین که آنرا قرآن در زبان پهلوی پف کرده اند یک شعر مطول مذهبی میباشد، مگر یگان بیت آن بمذاق آخذن های شیعه برابر نیست.

ادبیات عرب تا دوره مشروطه در ایران، همواره کانونی یکتا و مشخص برای تقلید ادبای لسان پارسی بوده است. تا اینزمان مشروطه، مراوده های خیلی ها اندک با ادبیات در بین لسانها و مردمان دیگر میسر و ملموس بوده است.

حمد و نعت و منقبت در دفتر های سروده های تمامی سخنوران لسان پارسی تا زمان پیدایش شعر نو بوسیله علی اسفندیاری، نیمایوشیچ، در دهه سی سده بیستم، وجود و حضور همیشگی و ماندگار دارد. با تبارز شعر نو، دیگر شعر دینی در مجموعه های شعر گرویدگان شعر نو (توللی، دهقان، شاملو، سپهری و دیگران در ایران و تاجیکستان و افغانستان) وجود ندارد.

آنگونه که در یک نیشته دیگر نیز متذکر شده ام، ازین کار بدیع و تازهء نیما یعنی نسرودن اشعار مذهبی، هیچ پژوهشگر در ایران و در افغانستان و تاجیکستان یادی و توجهی نکرده است. تنها و فقط نیما را واضع شعر نو و

شکستادن قالبهای کهنسال شعری دیده اند، نه اینکه نیما شعر مذهبی نسوده است. از دریچه دید من نسرودن شعر دینی موضوعی سطحی و گذرا نمی باشد. اینکار نیما قصدی بوده است و شایسته برای یاددهانی می باشد.

اشعار و سروده مداحی و ستایشگرانه برای اربابان زر و قدرتمندان دولت و سیاست، بخش رذیلانه و بیگانه با معایب و ارزشهای مدنی/اجتماعی/ انسانی میباشد و بخش بزرگی از ادبیات افغانستان را بوجود آورده است. گاهی در رثای نبودن چنین ستمگران ساخته و پرداخته شده اند.

من اینگونه شاعر را که در مدح و یا رثای زورمند و برای زر بنگارد «اوباش ادبی» نام گذاشته ام. اوباشان ادبی همانند آن مردک بی فرهنگ و بی آیین و مشرب انسانی یعنی عنصری بلخی، در مدح جنایتکاری های سالاران عهد غزنوی سروده اند و خلیل الله خلیلی در پیشگاه آدمکشی بنام جنرال ضیاالحق زمامدار پاکستانی سجده نموده است.

پس از قدرتمند شدن حزب خلق و مجاهدین اسلامی، سرودها و شعرهای فروانی در تجلیل از حزب خلق و جهاد در راه اسلام و لندگران مشهور حزب خلق و جهاد اسلامی (ببرک و امین و نجیب و مسعود وربانی و قسیم فهیم) و لنین بزرگ ساختند و شرف و حیثیت انسانی خود را لگدمال نمودند. در شعر کثیف و ننگین مداحی، نظر به «شرایط بازار و خرید و فروش» شهرهای مکه و ماسکو و مدینه و برادری اسلامی و دوستی افغان شوروی و خلق کبیر و کشور کبیر شوروی، هرگز فراموش نمی شوند.

در قرنهای گذشته چون رادیو و روزنامه نبود، از چاپخانه ها، که بیشتر برای تریاک و چرس کشی بودند، برای شهنامه خوانی فردوسی و قصیده خوانی های عنصری (و کمپنی شرکا) در کابل. بدخشان، بلخ و هرات برای گسترش و فروش سود میبردند. پس از مصایب خلقی پرچمی مجاهد، بهترین راه بهر یلوه سرایی نشرات چاپی و رادیو و تلویزیون بود. و توانستند جلیل مسحور جمال [مسکین] را که در بین مردم نام و نشانی داشت، نیز وادار به سرایش سرود برای حزب قائل خلق ساختند.

خمیره سرایی (بادهگانی) در شعر فارسی از موضوع های مطرح بوده است. شاعرانی در توصیف باده، در باره چگونگی تهیه باده، در باره مجلس باده نوشی و فضیلت های گوناگون باده نوشی، شعر هایی سروده اند. نمونه های از خمیره سرایی در شعرهایی که از بشار مرغزی و رودکی مانده، داریم.

شاعران خمیره سرای عرب از اعشی تا ابونواس «شراب خسروانی» را در خمیره های شان ستوده اند. این شراب خسروانی در سخنوری فارسی به شرابه های شاهانه و دربار شاهان ساسانی ارتباط می گیرد که از دوره ساسانی وارد ادبیات عرب شده است. بنابراین خمیره سرایی در شعر فارسی تاثیر گذار از ادبیات پیش از اسلامی خود این حوزه یعنی ادبیات دوره ساسانیان و اشکانیان و ادبیات پیش از اسلام عرب و دوره اسلامی عرب، است.

خمیره سرایی و باده گساری در صدر اسلام، برای مدتی از رونق افتاد اما در دروه امویان، بخصوص در دوره عباسیان، باده گساری و خمیره سرایی رواج و رونقی گسترده یافت که در اکثر شهرها میکرده ها فعال بوده؛ اکثر شاعران، شعر خمیره می سرودند که ابونواس از جمله شاعران مشهور و مهمترین شاعر خمیره سرای این دوره است. خمیره سرایی آغاز شعر فارسی از جمله قصیده «مادر می» رودکی با خمیره های ابونواس مناسبت دارد. از این نگاه، خمیره سرایی ادبیات فارسی را نیز می توان ادبیات خمیره دروه اسلامی دانست که نمونه های عربی و فارسی آن همزمان موجودند.

بشار مرغزی:

نخستین نمونه که از خمیره در شعر فارسی وجود دارد، چند بیتی است که از یک خمیره بشار مرغزی باقی مانده است؛ باوصفی که خمیره کامل نیست، ویژگی های کامل خمیره در این چند بیت قابل احساس است:

رز را خدای از قبیل شادی آفرید

شادی و خرمی همه از رز بود پدید

از جوهر و لطافت محض آفرید رز

آن کاو جهان و خلق جهان را آفرید

از رز بود طعام و هم از رز بود شراب
از رز بود نقل و هم از رز بود نبید

شادی فروخت و خرمی آنکس که رز فروخت
شادی خرید و خرمی آنکس که رز خرید

انگور و تاک او نگر، وصف او شنو
وصف تمام گفت ز من باید شنید

آن خوشه بین فتاده بر او برگهای سبز
هم دیدنش خجسته و هم خوردنش لذیذ

روزی شدم به رز به نظاره دو چشم من
خیره شد از عجایب الوان که بنگرید

دیدم سیاهروی عروسان سبزپوش
کز غم دلم به دیدن ایشان بیارمید

منوچهری همانند شعر مداحی برای یک قاتل مردم، سروده یی برای ردالت شرابخواری نیز دارد:

به فال نیک و به روز مبارک شنید
نبیذگیر و مده روزگار نیک به بد

به دین موسی امروز خوشترست نبیذ
بخور موافقتش را نبیذ نو شنید

اگر توانی یکشنید از صبحی کن
کجا صبحی نیکو بود به یکشنید

طریق و مذهب عیسی به باده خوش ناب
نگاهدار و مزن بخت خویش را به لگد

به روزگار دوشنید نبیذ خور به نشاط
به رسم موبد پیشین و موبدان موبد

بگیر روز سه‌شنید به دست باده ناب
بخور که خوب بود عیش روز سه‌شنید

چهارشنبه که روز بلاست باده بخور
به ساتگینی میخور به عافیت گذرد

به پنجشنبه که روز خمار می زدگیست
چو تلخ باده خوری راحتت فزاید خود

پس از نماز دگر روزگار آدینه
نبیذ خور که گناهان عفو کند ایزد

و هیچگاهی از یاد نباید برد که:

یک.

در شعر مداحی یک خونخور مدح می شود،

دو.

خمریه دریک سرزمین اسلامی سروده و پخش و نشر می شود.

شعر آیینی که دران برای خواسته ها و باورهای برتر انسان یعنی دادگری، برابری، آزادی، میهن می نگارند، فصل کم حجم و کم برگ در دفتر فقیر شعر پارسی میباشد.

شاعران دینی و مداح و خمربه سرا درین زمینه ها نمی نویسند و اگر بنگارند برای شیادی و بازارتیزیست.

درین پنجسده سال پسین در افغانستان، دو سخنور از دریچه دید و افکار من شایسته و سزاوار برای نام بردن میباشد و در شعر پارسی نیمه دوم سده بیستم افغانستان ماندگار خواهند بود:

واصف باختری

پرتو نادری.

.....

د پانو شمیره: له 4 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکني د لیکنيزې بنې پاروالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ